

## شیخ محمد اکرم افغانی

مرحوم احمد تیمور پاشا از مشاهیر و نویسنده گان معروف مصر است که کتابی بنام "تراجم اعیان القران الثالث عشر..." نوشته بود، درین کتاب شرح احوال و زندگانی برخی از مشاهیر متاخر ضبط است که یکی از آنها شخصی است افغان و دانشمندی است به علم و صلاح معروف و من شرح زندگانی وی را ازان کتاب برای شناسائی خوانندگان ترجمه میکنم.

(حبیبی)

شیخ محمد اکرم افغان از افریدیان دره خبیر است که در مصر به علم و عمل و تقوا شهرت یافته و در قاهره سکونت گزیده بود.

وی در دره خبیر دنیا آمد و در آن جا پرورش یافت و بعمر (۲۱) سالگی در طلب علم به هند افتاد، و در لکهنو با علماء و دانشمندان معاصر سخنور گشت. علوم عربی: منطق، عقاید، تصوف، و فقه حنفی، و طب و ریاضی را باصول قدیمه آموخت، و از فحول علماء شمرده شد، وی با دانش و فرهنگ پرهیزگاری و پاکدامنی را توأم داشت، و به امور دینی سخت پای بند بود.

در دیار هند آواره گشت و آن کشور را مساحت کرد، و اغلب اوقات خود را در لکهنو گذرانیده و در حدود (۱۲۷۲ هـ) بعزم زیارت کعبه به حجاز شد، و بعد از ادای مناسک بعمصر افتاد و در رواق افغانی (سلیمانی) دانشگاه ازهر سکونت گزید.

دانشمندان بدور وی گرد آمدند و بزرگان علم به وی گرویدند، که ازان جمله شیخ حسین مرصفی دانشمند معروف و دیگران بودند. چون صت علم وی در قاهره منتشر گشت یکی از سوداگران افغانی که مطارف کشمیر را می فروخت کشمیرجی شهرت داشت شیخ محمد اکرم را بخانه خود در جوار خان خلیلی برد، و تامدت نه ماه در آنجا بود.

بزرگان قاهره مانند حسن پاشا منسترلی کتخدای مصر و اسماعیل پاشا عاصم و دیگران بزیارتش شتافتند، و داستان فضیلت وی را بوالی مصر امیر احمد پاشا گفتند، امیر بدیدارش آمد و از امداد دریغی نداشت.

شیخ افغانی از مصر بدارالسلطنه خلافت سفر کرد و باعارف حکمت بك که شیخ الاسلام عصر بود و همچنان باعلمای دیگر دیدار کرد شیخ الاسلام به تصور اینکه شیخ افغان برای احراز کددام منصب علمی و یا اخذ صله و گشایش تکیه ای به استانبول آمده، باوی وعده مساعدت نمود ولی شیخ اکرم حقیقت امر را مکشوف ساخت و گفت:

من جز سیاحت مقصد دیگر ندارم، و ده ماه اندر آنجا اقامت فرمود.

بعد ازان به شام شتافت و از آنجا به از میر رفت، علمای آن دیار مقدمش را گرامی داشتند و تا کشتی باستقبال وی آمدند، بالحاح شان تا ده ما اندر آنجا توقف کرد و در ده ما دیگر دیبچه فتوحات المکیه را به آنها درس داد، و در حالیکه بزرگترین دانشمندان از میر از رفتن شان غمگین بودند آنجا را پدرود گفت و بشام آمد و از علمای این شهر احترام زیادی را دید و شیخ سلیم العطار که از بزرگترین دانشمندان بود بافتخار ورود این عالم افغانی احتفال داد درین شهر دانشمندان در حلقه درس وی آمدند و برخی از رسایل تشریح افلاک در علم هیئت و

فصوص الحکم ابن عربی را از وی آموختند.

شیخ از شام به بغداد عزیمت کرد ولی سفر بری بسبب کبرسن و ضعف جسم بر وی صعب آمد و از راه بحر بمصر و بحر احمر و خلیج فارس و بصره شتافت و از انجا به بغداد رفت و شیخ طایفه نحاسا سیداحمد حسینی او را بخانه خود پذیرفت و بخدمتش کمر بست.

بعد ازین شیخ افغانی راحت اقامت را بر زحمت سفر برگزیده به مصر رفت و در قاهره خانه ایکه به خان خلیلی مشهور بود اقامت اختیار فرمود، و سا لهای متواتر به افاده و تدریس مشغول گشت، و یکی از شاگردان مخلص در خدمتش بود که شیخ بزرگ علامه حسن الطویل مصری خلاصه الحساب را ازین شاگرد شیخ افغانی خوانده بود.

اسماعیل پادشای مصر در مقابل خدمات علمی مشاھرہ را برای وی مقرر کرد و ابوبکر راتب باشا ناظر اوقاف مصر، وی را به مدرسه محمد بیک بجوار ازهر بود و اندرین مدرسه بافاده علمی مشغول گشت.

چهار سال اندرین مدرسه تدریس کرد و شاگردان فراوان از وی استفاده کردند تا که در ربیع الثانی سال (۱۲۸۷ هـ) بعمر متجاوز از (۹۰) سال جهان فانی را پدرود گفت و در بستان علما بمقبره مجاوران بخاک سپرده شد. چون در زندگانی خود ازدواج نکرده بود بنا بران اولادی از وی نماند.

شیخ محمد اکرم افغان سپید چهره بود، ریش انبوهی داشت، جسیم و مهیب بود، وقتیکه در راه میرفت اشخاص شناسا و ناشناس باحترام وی بر می خاستند، حلیم و متواضع و عفیف و زاهد بود، کمال عقل و حسن فراست داشت، در تمام علوم دست قوی را دارا بود، علامه مصطفی العروسی شیخ ازهر همواره بدیدارش در مدرسه محمد بک می آمد، و از انفاس میمون او بهره میگرفت.

وقتیکه شیخ باجوری رئیس دانشگاه ازهر از جهان رفت مردم بفکر شیخ نو افتادند و شیخ اشمونی از اجله دانشمندان مصر بود همی گفت :

اگر از من پرسند که کدام شخص را به مقام ریاست ازهر گماریم؟ من جز شیخ محمد اکرم دیگری را در خور این مقام بزرگ علمی نمی بینم، زیرا این ادم نیروی دارد که از جانب خدا به وی ارزانی گردیده.

این سخن را به شیخ محمد اکرم بردند وی تبسمی کرد و گفت :

ما را بازهر شان چه کار؟ اگر حکمداری مصر را بمن سپرند نخواهم پذیرفت. رحمه الله علیه رحمه

واسعه<sup>(۱)</sup>.

---

(۱) مجله آریانا، سال ۱۳۲۸ ش، شماره ۷، ص ۱۴ - ۱۶.